



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

درآمدی بر انواع ادبی در زبان و ادبیات فارسی

بهروز حاجی بابائی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی
bh1۴۰۱۱۴۰۱@gmail.com .

چکیده

ادبیات یکی از گونه‌های هنر است و کلمات، مصالح و موادی هستند که شاعر و نویسنده با بهره‌گیری از عواطف و تخیلات خویش آن‌ها را به کار می‌گیرد و اثری ادبی و هنری پدید می‌آورد. در آثار ادبی، نویسنده و شاعر می‌کوشد اندیشه‌ها و عواطف خویش را در قالب مناسب‌ترین و زیباترین جملات و عبارات بیان کند. این آثار همان گفته‌ها و نوشته‌هایی هستند که مردم در طول تاریخ آن‌ها را شایسته‌ی نگهداری می‌دانند و از خواندن و شنیدنشان لذت می‌برند. طبقه‌بندی آثار ادبی در ایران اگرچه بیش‌تر ناظر به صورت آن بوده که آن هم ضروری است؛ اما به معنی و مفهوم نیز توجه شده است و از آن با عنوان «اغراض شعری» یاد کرده‌اند؛ این اغراض در ادب فارسی، بسیار متنوع هستند که استادان معاصر در کتاب‌های مربوط، به طور مبسوط به آن‌ها پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: نثر فارسی، ادبیات غنائی، ادبیات تعلیمی، ادبیات نمایشی و حماسی



۱- مقدمه

فرهنگ درخشان ما جلوه گاه آثار ادبی بسیاری مانند شاهنامه، تاریخ بیهقی، مثنوی مولوی، بوستان و گلستان سعدی، غزلیات حافظ و ... است که در شمار غنی‌ترین و شیواترین آثار ادبی جهان قرار دارند. ما نیز باید مانند نیاکان خویش، قدر این سرمایه‌های گران بها را بدانیم؛ با خوب خواندن و درست فهمیدن این آثار ارزشمند، در نگهداری آن‌ها باجان و دل بکوشیم و با تلاش روزافزون خویش بر غنا و عظمت آن‌ها بیفزاییم. این حقیقت را باور داشته باشیم که با وجود این میراث جاوید سرمایه‌ی بالارزش- که مایه‌ی سربلندی ما در میان اقوام و ملل جهان است- می‌توانیم با نمایاندن درهایی از دریای ادب خویش، بیگانگان را نیز از فرهنگ و ادب بهره‌مند سازیم.

۲- انواع ادبی

انواع ادبی (Literary Kinds) یکی از شعبه‌های مباحث نظریه ادبی (Theory of Literature) (شمیسا، ۱۳۸۳) و کار آن طبقه‌بندی آثار ادبی بر اساس نوع (Genre) آن آثار است، (شمیسا، ۱۳۸۰) این طبقه‌بندی هم ناظر به صورت و ظاهر و هم معنا و محتوا است.

نخستین کسی که درباره انواع ادبی و طبقه‌بندی آن‌ها تحقیق دقیقی کرده است ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق م) است در کتاب «فن شعر» (زرین کوب، ۱۳۸۲) او نخستین کسی بود که به طور علمی به این امر پرداخت. در کتاب فن شعر خود نوع‌های ادبی را بر اساس آنچه از آثار پیش از خود در دست داشت به دودسته حماسی و نمایشی تقسیم کرد که نوع نمایشی خود دارای دو گونه تراژدی و کمدی است.

پیروان بعدی ارسطو نوع سومی؛ یعنی نوع غنائی را نیز به آن افزودند. گوته در تعلیقات دیوان شرقی- غربی خود می‌گوید: شعر بیش از سه نوع نیست، آن که با وضوح و روشنی داستان را بیان می‌کند، آن که از شور و هیجان منبع می‌گیرد و آن که کار فردی و شخصی را تجسم می‌دهد و این‌ها عبارت‌اند از حماسی، غنائی و درام. (زرین کوب، ۱۳۸۲)

طبقه‌بندی آثار ادبی در ایران اگرچه بیش‌تر ناظر به صورت آن بوده که آن هم ضروری است؛ اما به معنی و مفهوم نیز توجه شده است و از آن با عنوان «اغراض شعری» یاد کرده‌اند؛ این اغراض در ادب فارسی، بسیار متنوع هستند که استادان معاصر در کتاب‌های مربوط، به طور مبسوط به آن‌ها پرداخته‌اند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

از میان انواع ادبی، حماسه به سبب گستردگی و وسعت معنا و ظاهر، در درون خود انواع متفاوت دیگری را در بردارد که تاکنون به طور مستقل، مورد بررسی قرار نگرفته است.

۳- ادبیات غنائی

یکی از انواع چهارگانه ادب فارسی، شعر غنائی است. در زبان‌های فرنگی به اشعار غنائی، لیریک (Lyric) می‌گویند: «غنا، در لغت به معنی سرود و آواز خوش طرب انگیز است و شعر غنائی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر باشد.» (فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه غنا).

شعر غنائی در تعریف ادبای غرب، شعری کوتاه و غیرروایی است و اگر بلند باشد به آن شعر غنائی نمایشی (dramatic) و روایی می‌گویند که داستانی عاشقانه را روایت می‌کنند. در این داستان‌ها موضوع اصلی بیان حالات و احساسات مربوط به وصال و فراق است. در بخش‌هایی هم شاعر به مناسبت به وصف پدیده‌های زیبای طبیعت می‌پردازد و در همه آن‌ها بدون استثنا شاعر به ستایش قهرمان زن پرداخته و از زیبایی و علو و عظمت او داد سخن داده است. (شمسا، ۱۳۸۳)

این نوع شعر در واقع آینه عواطف و احساسات و آلام یا لذات شاعر است، یعنی شاعر از پنجره ذهن و با زبان و احساس درونی خود به وقایع و حوادث می‌نگرد. غرض و مقصود نهایی شعر غنائی، توصیف عواطف و نفسانیات نوع بشر است و به همین جهت از ویژگی‌های خاص، برخوردار است.

شعر غنائی انواع این احوال و احساسات است که اغراض شعر را چنان که نزد قدما معمول بوده است بیان می‌دارد، وصف، مدح، رثا، فخر، و غزل... انواعی که همه را تحت عنوان کلی شعر غنائی - به معنی وسیع کلمه - می‌توان درج کرد. (زرین کوب، ۱۳۷۹)

البته این در فطرت آدمی است که در هنگام شادمانی و غم، یا در آن زمان که از نمودهای جهان آفرینش مسرور می‌شود، برای خود زمزمه‌ای داشته باشد. این ترنم‌ها گاه گاه قالب لفظ می‌گیرد و از آن‌ها شعر غنائی به وجود می‌آید که ویژه یک دوره یا زمان معین یا چند تن سخن سرای بزرگ نیست، پرتو مهر جهان تاب زراندود می‌گردد، روز خجسته را همه با نغماتی جان‌بخش پذیرا می‌شوند و شادی و اندوه خویش را با نغماتی دل‌انگیز یا سوزناک به گوش مشتاقان و یاران خویش می‌رسانند و اگر شادمان است دیگران را در مسرت خویش شریک می‌سازد و اگر غم زده و گرفته است و عشق و آرزو و فراق عزیزان روحش را شکنجه می‌دهد با بازگو کردن آن‌ها، از این تألمات می‌کاهد و بار اندوه خویش را سبک‌تر می‌سازد. (صورتگر، ۱۳۴۸)

شعر غنائی در سه شکل کوتاه (رباعی دوبیتی) متوسط (غزل و قطعه) و بلند (مثنوی) جلوه می‌کند. شکل اخیر بیشتر برای



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

سرودن داستان به کار می‌رود و بیشترین داستان‌های سروده شده از نوع عاشقانه است. شاعر در لباس قهرمانان داستان یا معشوقه ساخته خویش ضمیر درون خود را آشکار می‌سازد و از این رو نمایانگر شخصیت و افکار و عقاید و حالات شاعر است این گونه شعر، البته صورت‌های گوناگون داشت است: سرودهای دینی، ترانه‌هایی برای رقص و آواز، ستایش نامه‌هایی برای برندگان مسابقات عمومی و جز آن‌ها چون برعکس اشعار معروف به میراثی (Elegias) که معمولاً همراه با نوعی سرنا یا قره نی (Oboe-Aubos) خوانده می‌شد این گونه اشعار با نوعی ساز به نام لور یا لیر (Lyre) نواخته می‌شد عنوان اشعار لیریک به آن اطلاق شد.

بدین گونه اشعار لیریک غیر از احوال شخصی شاعر، زندگی عمومی و شور و هیجان آن را نیز منعکس می‌کرد بازی‌های عمومی، جشن‌های ملی و وجود قهرمانان شهرها و قبایل در طی آن‌ها در موجی از موسیقی جاودانه می‌شد چراکه در آن ایام هنوز شعر و موسیقی از هم جدا نبود و شاعر لیریک در عین حال آهنگ ساز هم محسوب می‌شد. (زرین کوب، ۱۳۸۲)

شعر غنائی علاوه بر داستان‌های غنائی مدح، هجو، مرثیه، شکوائیه فراق نامه، حبسیه، مفاخره، سوگندنامه، ساقی نامه، مناجات نامه، شادی نامه، معراج نامه، مغنی نامه، مناظره، شهرآشوب، واسوخت، وقوع، تغزل، و موضوعات و محتویات دیگر را نیز در برمی‌گیرد.

یکی از شایع‌ترین گونه‌های شعر غنائی، داستان‌های عاشقانه است که بقیه موضوعات و محتویات شعر غنائی را در خود جای می‌دهد یعنی در یک داستان عاشقانه چون لیلی و مجنون و یا خسرو و شیرین می‌توان توحید، معراج، تغزل، توصیف، سوگندنامه، ساقی نامه و دیگر موضوعات را دید. حتی انواع ادبی دیگر گاه نیز سخت با انواع عاشقانه گره می‌خورند چنان که هیچ منظومه عاشقانه از بعد تعلیمی و حماسی خالی نیست.

در مورد منظومه‌های غنائی: «ما همواره با عواطف شخصی و تأثرات و آلام و یا لذات و مسرات یک فرد و یک روح کار داریم. در این گونه اشعار، سخن از وصف آنچه در جهان واقعی و طبیعی است نمی‌رود، بلکه شاعر آنچه را مطلوب اوست به چشم دل می‌بیند و به زبان عواطف بیان می‌کند. میزان و ملاک حقیقت در این نوع شعر، عواطف روح شاعر است. غرض و غایت شعر غنائی توصیف عواطف و نفسانیات فرد است.» (صفا، ۱۳۴۳)

آن دسته از آثار ادبی که حاوی احساس‌ها، هیجان‌ها، اندیشه‌ها و عواطف فردی شاعر یا نویسنده و تجربه‌های فردی اوست ادبیات غنائی نام گرفته است. اشعار عاشقانه، عارفانه که بیشترین حجم ادبیات جهان را تشکیل می‌دهند از این نوع ادبی هستند.

استاد محمدرضا شفیعی کدکنی اعتقاد دارد که برخلاف معتقدین شعر غرب که شعر غنائی را تبلور «خویشتن خویش»



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

شاعر می‌داند، ادبیات غنائی مصنوعی است کاملاً اجتماعی به طوری که اگر تعریف این گروه را بپذیریم بخش عمده‌ای از شعر غنائی را باید از حوزه تعریف غنائی بیرون کنیم لذا ایشان تعریف دقیق شعر غنائی را چنین می‌دانند: «شعر غنائی سخن گفتن از احساسات شخصی است به شرطی که از دو کلمه «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آن‌ها را در نظر بگیریم؛ یعنی تمام انواع احساسات از نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آن‌ها با همه واقعیاتی که وجود دارد. احساس شخصی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه گرفته باشد و خواه از احساس او، به اعتبار این که شاعر فردی است اجتماعی، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل با تمام جامعه اشتراک موضع دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶)

در شعر فارسی وسیع‌ترین افق معنوی، افق شعر غنائی است. مطالعه در تطور انواع غنائی در ادب فارسی، گسترده‌ترین زمینه بحث است. موضوعاتی که در ادب فارسی، حوزه شعر غنائی را تشکیل می‌دهد. تقریباً تمام موضوعات رایج است به جز (حماسه و شعر تعلیمی) در یک نگاه اجمالی، شعرهای عاشقانه، فلسفی، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح و وصف طبیعت همگی مصادیق شعر غنائی هستند. نکته قابل ملاحظه این که در ادبیات فارسی این مفاهیم اغلب با یکدیگر آمیخته‌اند و یک قطعه شعری تواند ترکیبی از همه‌ی این مفاهیم باشد. غزل فارسی که یکی از سرشارترین حوزه‌های شعر است نمونه خوبی است که در آن می‌توان آمیزش انواع غنائی را به خوبی ملاحظه کرد.

لازم است اشاره کنیم در آغاز ادب فارسی، این انواع از یکدیگر بیشتر تمایز دارند. هر قدر شعر فارسی به کمال نزدیک‌تر می‌شود این مفاهیم بیشتر به هم می‌آمیزند. ناگفته پیداست که یکی از علل اصلی این آمیختگی انواع غنائی در ادب فارسی تأثیر قالب‌های شعری و سنت‌های ادبی است. ادبیات غنائی گونه‌ای از ادبیات است که با زبانی نرم و لطیف، با استفاده از معانی عمیق و باریک، به بیان احساسات شخصی انسان می‌پردازد و بیانگر عواطف و آرزوهای انسانی و غم و شادی‌های اوست. باید به این نکته توجه کرد که در ادب حماسی شاعر جریان داستان را بیان می‌کند و در آن دخل و تصرف نمی‌کند اما در ادبیات غنائی شاعر احساسات و عواطف و امیال و آرزوهای خود را در موقعیت‌های مناسب در داستان دخالت می‌دهد.

۴- ادبیات تعلیمی

تعلیم، مصدر باب تفعیل عربی است به معنای آموزش دادن در اصطلاح، ادبیات تعلیمی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن آموزش است. این اصطلاح از بدو پیدایش به دو معنای خاص و عام به کاررفته، در گذشته معنای خاص آن بیشتر مورد توجه بوده است اما بعدها معنای عام آن اهمیت فوق العاده‌ای یافته است. ادبیات تعلیمی در معنای خاص خود شامل دستورالعمل‌هایی بوده که به آموزش یک فن یا هنر خاص اختصاص داشته است. قدیمی‌ترین نمونه از این دست، شعری از هسیود یونانی (قرن هشتم قبل از میلاد) است که تجربه‌های خود را در



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

کشاورزی به برادر خود می‌آموزد.

ویرژیل شاعر رومی نیز منظومه‌ای دارد که موضوع آن چگونگی اداره مزرعه و نگهداری از آن است. این نوع ادبیات در زبان فارسی نیز نمونه‌هایی دارد از جمله: «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی در لغت، دانشنامه میسری در داروشناسی و طب. داد، ۱۳۸۵) ادبیات تعلیمی در معنای عام به آثاری گفته می‌شود که موضوع آن مسائل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت و... است. (رزمجو، ۱۳۷۴)

امروزه وقتی از ادبیات تعلیمی سخن می‌گویند، منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است. به نظر می‌رسد که شاعران فارسی زبان در سرودن شعر تعلیمی متأثر از اندرزنامه‌هایی باشند که قبل از اسلام در دوران ساسانیان نوشته شده بود. آفرین نامه اثر بوشکور بلخی و کلیله و دمنه منظوم رودکی که بیت‌هایی پراکنده از آن‌ها باقی مانده است، از قدیمی‌ترین نمونه منظومه‌های تعلیمی است که در زبان فارسی دری به جامانده است؛ اما نخستین اثر منظوم و مستقل فارسی در اخلاق، پندنامه نوشیروان است که بدایعی بلخی، معاصر سلطان مسعود، آن را سروده است.

در قرن پنجم، ناصر خسرو با سرودن قصاید طولانی در وعظ و حکمت و بیان اعتقادات دینی و انتقادهای سخت اجتماعی از مشهورترین شاعران در قلمرو شعر تعلیمی است. حدیقه الحقیقه سنایی، مخزن الاسرار نظامی، مثنوی مولوی و بوستان سعدی از زیباترین و پرمعناترین اشعار تعلیمی هستند که در آن‌ها از داستان و حکایت و تمثیل برای بیان مفهوم استفاده شده و به شیوه پند و اندرز غیرمستقیم است.

شعر تعلیمی در قدیم شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی است ولی از انقلاب مشروطه به بعد مسائل سیاسی و اجتماعی وارد آن می‌گردد و آن را غنی‌تر می‌سازد و ادبیات را به سوی تعهد و مسائل اجتماعی سوق می‌دهد.

آنچه باعث رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی گردید، شکل‌گیری عرفان و تصوف در فرهنگ ایران بود. عارفان که فرهنگ کناره‌گیری از دنیا را پیش گرفته بودند، مرتب انسان‌ها را به ناپایدار بودن دنیا و گذرا بودن لذت‌ها و غم‌های آن متوجه می‌کردند؛ بنابراین عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی ایران دارد. از آنجا که مخاطبان شعر تعلیمی مردم عادی هستند زبانی که برای نوع ادبیات به کار برده شده، ساده و تا حد امکان قابل فهم همگان است.

عده‌ای شعر تعلیمی را در برابر شعر ناب قرار داده‌اند و معتقدند آموزش، وظیفه هنر نیست. از زمانی که افلاطون شاعران را از مدینه فاضله طرد کرد این مباحث در تاریخ ادبیات شروع شد و از آن زمان تا امروز نظریات مختلفی درباره ارتباط بین شعر و تعلیم و آموزش و درباره جوهر هنر و وظایف آن اظهار شده است؛ عده‌ای وصف تعلیمی را برای شعرهایی که جنبه آموزشی دارند به صورت تحقیق‌آمیز به کار می‌برند. باین حال در میان شاهکارهای بزرگ دنیا به آثاری برمی‌خوریم که علاوه بر ارزش



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

هنری دارای جنبه آموزشی و تعلیمی هستند مثل کمدی الهی دانته. (میرصادقی، ۱۳۸۵)

هرچند آثار منشور نیز به ادبیات تعلیمی پرداخته‌اند و نمونه‌هایی مثل قابوس نامه، گلستان سعدی، سیاست نامه و... پدید آمدند اما در حوزه شعر نمونه‌های هنری تر و والاتر و درخشان تری از این نوع ادبی را می‌توان دید.

۵- ادبیات داستانی

ادبیات داستانی به طور کلی در عرف نقد امروز به آثار روایتی تخیلی و خلاقه‌ی منشور، در حوزه‌ی نثر داستانی گفته می‌شود. اساس ادبیات داستانی، تخیل آدم‌ها و حوادثی است که ساخته و پرداخته‌ی ذهن نویسنده است و باین وجود این تخیلات ریشه در واقعیت‌های عینی و ملموس اجتماعی دارند.

جمال میرصادقی در کتاب «ادبیات داستانی» این اصطلاح را چنین تعریف کرده است: ادبیات داستانی (Fiction) بر آثار منثوری دلالت دارد که از ماهیت تخیلی برخوردار باشد، غالباً به قصه، داستان کوتاه، رمان و انواع وابسته به آن‌ها ((ادبیات داستانی)) می‌گویند؛ بنابراین، این اصطلاح ادبی، نمایش نامه‌ی منظوم و حماسه و تراژدی و کمدی را دربر نمی‌گیرد، یعنی به منظومه‌های غنائی و بزمی نظیر "ویس و رامین" از "فخرالدین اسعد گرگانی" و "خسرو و شیرین" از "ابومحمد الیاس نظامی گنجه‌ای" و حماسه‌ی "شاهنامه" از "ابوالقاسم فردوسی"، ادبیات داستانی نمی‌گویند و این آثار در حیطه‌ی ادبیات (Literature) به معنای خاص آن قرار می‌گیرد. ادبیات داستانی فقط معرف آثار داستانی منشور است.

دکتر یعقوب آژند نیز در تعریف ادبیات داستانی می‌گوید: ((ادبیات داستانی هنر و فن ابداع و بازنمایی زندگی بشری از طریق به کارگیری واژگان مکتوب برای آموزش یا دگرگونی آن و یا هر دو می‌باشد.))

سیما داد در «فرهنگ اصطلاحات ادبی» ذیل واژه‌ی ادبیات داستانی می‌نویسد: ((این اصطلاح کلاً به آن دسته از آثار روایتی منشور اطلاق می‌شود که جنبه‌ی خلاقه‌ی آن‌ها بر واقعیت غلبه دارد و شامل: قصه، داستان کوتاه، داستان بلند و رمان می‌شود.))

۶- ادبیات حماسی

حماسه یکی از انواع ادبی و در اصطلاح روایتی است داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت که با قهرمانی‌ها و اعمال و حوادث خارق العاده درمی‌آمیزد، ویژگی اصلی حماسه، تخیلی بودن و شکل داستانی آن است. وجود انسان‌های آرمانی و برتر که از نظر نیروی جسمانی و معنوی برگزیده و ممتاز هستند، از دیگر ویژگی‌های حماسه به شمار می‌آید.

در حماسه رویدادهای غیرطبیعی و خلاف عادت فراوان دیده می‌شود و همین رویدادهاست که می‌تواند آرمان‌ها و آرزوهای



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

بزرگ ملتی را در زمینه‌های مذهبی، اخلاقی و نظام اجتماعی نشان دهد و عقاید کلی آن ملت را درباره‌ی مسائل اصلی انسانی مانند آفرینش، زندگی، مرگ و جز آن بیان کند.

شاهنامه‌ی فردوسی نمونه‌ی اعلای حماسه است که استاد سخن، بزرگ‌ترین شاعر حماسه سرا ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۶ ه ق) نظم آن را آغاز کرد. فردوسی بیش از سی سال برای نظم شاهنامه رنج برد و آن گونه که خود گفته است کاخی از نظم پی افکند که از باد و باران گزند نمی‌یابد. شاهنامه را می‌توان به سه‌بخش اساطیری، حماسی و تاریخی تقسیم کرد. غم‌نامه‌ی رستم و سهراب از برجسته‌ترین داستان‌های حماسی شاهنامه است.

در این نکته که حماسه‌ی ملی ایران بنیانی اساطیری دارد، اکثر دانشمندان اتفاق نظر دارند، اما باید چگونگی و کیفیت گذار از اسطوره به حماسه را در شاهنامه تا آنجا که مقدور است، بررسی و تحلیل کرد. اساطیر هر ملتی پیرامون آفرینش، ایزدان، انسان و طبیعت و ارتباط میان انسان و هستی و نگه دارنده‌ی کهن نمونه‌های آن ملت است. از این رو، اسطوره‌های شاهنامه به نوعی روایتگر ساختارهای اجتماعی، آیین‌ها و نمونه‌های اخلاقی و رفتاری ایرانیان باستان به شمار می‌روند.

از سوی دیگر، حماسه به روایاتی طولانی گفته می‌شود که عمدتاً منظوم‌اند و به زبانی پهلوانانه سروده شده، از دلاوری‌های پهلوانان و شاهان بلندآوازه و قهرمان قوم در زمانی بسیار کهن (ولی نه آغازین بدان گونه که در اساطیر وجود دارد) یا در عصر تاریخی و از فتوحات جهان‌گشایانی آنان یاد می‌کنند.

در حماسه نیز می‌توان با رفتارهای اجتماعی و ساختار قومی آشنایی پیدا کرد، اما در اساطیر بیشتر با برداشت‌های جهان‌شناختی روبه‌رو هستیم. اسطوره و حماسه گاه چنان در هم ادغام شده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را کاملاً از هم جدا کرد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۷- نتیجه

ادبیات یکی از گونه‌های هنر است و کلمات، مصالح و موادی هستند که شاعر و نویسنده با بهره‌گیری از عواطف و تخیلات خویش آن‌ها را به کار می‌گیرد و اثری ادبی و هنری پدید می‌آورد. در آثار ادبی، نویسنده و شاعر می‌کوشد اندیشه‌ها و عواطف خویش را در قالب مناسب‌ترین و زیباترین جملات و عبارات بیان کند. این آثار همان گفته‌ها و نوشته‌هایی هستند که مردم در طول تاریخ آن‌ها را شایسته‌ی نگهداری می‌دانند و از خواندن و شنیدنشان لذت می‌برند.

در همه‌ی شاخه‌های دانش و هنر، دسته‌بندی و تقسیم به انواع، برای آسان‌تر شدن شناخت و فراگیری سریع‌تر لازم است. برای شناخت و سنجش آثار ادبی نیز این کار ضرورت دارد. گذشتگان ما آثار ادبی را به طور عمده، بر اساس صورت و شکل ظاهری تقسیم‌بندی می‌کردند و همان گونه که می‌بینیم، جز دو قالب شعری قصیده و غزل، دیگر قالب‌ها مانند رباعی، دوبیتی، مثنوی و ... بر اساس شکل نام گذاری شده‌اند. دسته‌بندی و نام گذاری آثار نثر فارسی نیز بر پایه‌ی شیوه‌ی نگارش آن‌ها بوده است؛ مانند نثر ساده و مسجع و... در ادبیات جهان، آثار ادبی بر اساس اندیشه و محتوا به چهار نوع غنائی، تعلیمی، نمایشی و حماسی تقسیم‌بندی شده است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۸-منابع

- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی، تهران: مروارید، چاپ دوم، ۱۳۸۵
- رزمجو، حسین، انواع ادبی و آثار آن، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۴
- زرین کوب، عبدالحسین، ارسطو و فن شعر، تهران: امیرکبیر، چهارم، ۱۳۸۲
- شمیسا، سروش، نقد ادبی، تهران: فردوس، دوم، ۱۳۸۰
- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۳
- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، تهران: فردوس، دهم، ۱۳۸۳
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران: اختران، چاپ اول، ۱۳۸۶
- عیوقی، ورقه و گلشاه، به اهتمام ذبیح اله صفا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳
- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت، واژه نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز، چاپ سوم، ۱۳۸۵